

## عفو و گذشت در شعر و ادب فارسی

امیرحسین اسرافیلی<sup>1</sup>

تاریخ وصول: 94/04/04

تاریخ پذیرش: 94/07/25

### چکیده

به نام خداوند جان آفرین  
خداوند بخشنده دستگیر  
حکیم سخن در زبان آفرین  
کریم خطاپوش پوزش پذیر

عفو و گذشت در میان انسان ها بویژه ایرانیان از جایگاه خاص و والایی برخوردار است و این نشات گرفته از فرامین الهی و سیره ی انبیا و ائمه اطهار «ع» در اشاعه این فرهنگ می باشد عفو و گذشت در شعر و ادب فارسی بازتاب وسیعی به خود گرفته تا جایی که از عهد پیدایش زبان و ادب فارسی در کمتر نظم و نثری از این مقوله یاد نشده و در این زمینه ادبیات فارسی سرشار از آثار ناب منظوم و منثوری می باشد که در ترویج و زنده نگاهداشتن این فرهنگ حسنه کوشیده است و حتی نام و یاد کسانی که در اشاعه این فرهنگ تلاش نموده اند و یا خود بانی این کار گشتند چهره ای تابناک و نامی ماندگار در خزانه پر گهر شعر و ادب فارسی به ثبت رسانده اند و آیندگان نیز بعد از خداوند و انبیا و چهارده معصوم ع، به آنها تاسی نموده اند و یا خواهند نمود زیرا آنان با بیان آیات الهی و احادیث در قالب حکایات و اشعار و حتی با زبان طنز نشان داده اند که چگونه می توان عفو خداوند را به دست آورد و چه اعمالی در این راه موثرند و دوری گزیدن از انتقام و عفو به هنگام قدرت جدا از فواید اخروی سبب تسکین آلام جسمی و روحی انسان نیز می گردد. این پژوهش به روش کتاب خانه ای و از طریق فیش برداری انجام گرفته و نشان می دهد که فرهنگ عفو و گذشت در همه اعصار وجود داشته و آثار بسیار فاخر و نابی در این راه تولد یافته است. (واژگان کلیدی: عفو، کرم، امید، شفاعت، رحمت)

<sup>1</sup> - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد زنجان a.esrafil@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

عفو و گذشت در میان ادیان بویژه دین اسلام از جایگاه خاص و والایی برخوردار است و در ادبیات فارسی بازتاب بسیار گسترده ای بخود یافته، بطوری که در ادبیات فارسی خداوند مظهر عفو و گذشت و انبیا و امامان معصوم ع نیز به اسوه های گذشت و واسطه میان خداوند و مردم به شمار می روند طوری که حتی واژه های عفو و گذشت در گفتار رایج مردم بویژه ضرب المثل ها نیز شنیده می شود مثل: گذشت خصلت مردان روزگار است و یا اگر یک طرف آتش باشد طرف دیگر باید آب شود و... در این مقاله به نقش شعرا و نویسندگان در اشاعه فرهنگ عفو و گذشت، چگونگی بدست آوردن عفو و رحمت خداوند به سبب برخی اعمال نیک، دوری از انتقام و عفو در هنگام قدرت، بی منت و ادعا و چگونه می توان به تسکین آلام روحی و جسمی انسان ها پرداخت و آیا عفو و گذشت در همه قرن ها وجود داشته و بیشتر در چه قالب هایی بیان شده است؟ در این مقاله که به روش کتاب خانه ای و از طریق فیش برداری به نگارش در آمده سعی بر این گردیده به اختصار جایگاه و فرهنگ عفو و گذشت در ادبیات فارسی نشان داده شود.

**خداوند مظهر عفو و گذشت:** در ادبیات فارسی خداوند مظهر عفو و گذشت معرفی شده و این صفت نیک، مورد مدح و تمجید قرار گرفته است.

خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابخش پوزش پذیر (سعدی، 1383:246)

خام کن پخته تدبیرها عذر پذیرنده تقصیرها (نظامی، 1385:3)

خداوندی که چون نامش بخوانی نیایی در جوابش لن ترانی (نظامی، 1385:90)  
در کتاب تاج التراجم آمده است که پیامبر ص فرمود: خداوند را نود و نه نام است هر که بداند وارد بهشت می شود. (اسفراینی، ج1، 1375:22) یکی از آنها **العفو** است یعنی خواسته است که عذاب نکند بسیاری از عاصیان، و نیکویی کند با ایشان. (همان:30)

محمد بن منور در اسرار التوحید می نویسد: آورده اند که کسی از بغداد برخاست و به میهنه به نزد شیخ [ابو سعید] آمد و از شیخ، سؤال کرد که: «ای شیخ! خداوند چرا این خلاق را آفرید؟ آیا حاجتمند آفرینش ایشان بود؟». شیخ ما گفت: «نه، اما خلاق را به سه جهت آفرید: اول آن که قدرتش بود، بسیار نظارگی می بایست؛ دوم آن که نعمتش بسیار بود، خورنده می بایست؛ سیم، رحمتش بسیار بود، گناهکارش می بایست.» (محمد بن منور، ج1، 1386:274)

جایگاه عفو و گذشت نزد خداوند: عفو و گذشت در نزد خداوند از پاداش عظیمی برخوردار می باشد حضرت علی ع فرمودند: بزرگترین هدیه گذشت است در کتاب نصیحة الملوک، امام محمد غزالی می

خوانیم: ابوجعفر خلیفه [از خلفای عباسی] بود بفرمود: تا یکی را بکشند که جنایتی کرده بود و مبارک بن فضاله حاضر بود گفت: یا امیرالمومنین، نخست خبری از رسول خدا ص از من بشنو. گفت: بگوی. گفت: حسن بصری روایت می کند که رسول ع گفت: روز قیامت در آن وقت که همه خلق را در یک صحرا جمع آورند، منادی آواز دهد که هر که را نزدیک خدای تعالی دستی است برخیزند، هیچ کس برنخیزد الا کسی که کسی را عفو کرده باشد. ابو جعفر گفت: دست از او بدارید که من او را عفو کردم. (غزالی، 1389:28)

**امید داشتن انسان ها به عفو و گذشت خداوند با تمسک به قرآن، دعا و تضرع:** و این موضوع روحیه حیات را در انسان ها زنده می کند چرا که خداوند بارها در قرآن مجید به این صفت خویش پرداخته و انبیا و ائمه معصوم ع نیز در احادیث بیان نموده اند. و اگر نبود عفو و گذشت خداوند زندگی دردآور می نمود تضرع به درگاه خداوند جهت بخشش در آثار اغلب شعرا و نویسندگان فارسی مشاهده می گردد.

عبید زاکانی طنز پرداز بزرگ قرن هشتم در غزلی اینگونه با خدا راز و نیاز میکند:

یا رب از کرده به لطف تو پناه آوردیم      به امید کرمت روی به راه آوردیم  
گرچه ما نامه سیاهیم بیخشای که ما      رو سیاهیم از آن نامه سیاه آوردیم

بر در عفو تو ما بی سر و پایان چو عبید      تا تهی دست نباشیم گناه آوردیم (عبید، 1378:112)

سعدی در باب اول گلستان می گوید: پادشاهی به کشتن اسیری فرمان داد اسیر هرچه دشنام در دل داشت نثار وی کرد ملک گفت چه می گوید: یک از وزرا نیک رفتار آیه 134 سوره آل عمران را قرائت کرد: و الکاضمین الغیظ و العافین عن الناس (فرو خوردگان خشم، عفو کنندگان مردمند). ملک را رحمت آمد و از خون او درگذشت وزیر دیگر گفت: دروغ می گوید شاه را دشنام داد شاه گفت: من دروغ او را پسندیدم که خردمندان گفته اند: «دروغی مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز.» (سعدی، 1383:76) عطار گوید:

یارب غم تو چگونه تدبیر کنم؟      از دست بشد عمر، چه تدبیر کنم؟

از جرم من و عفو تو شرمم بگرفت      در بندگی تو چند تقصیر کنم؟ (عطار، 1386)

(11)

سعدی شیرین سخن در گلستان همیشه خوش می نویسد: خداوند از بسیاری تضرع بنده گنهکارش شرم می کند و کرم پیشه می کند: "هر گاه یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد ایزد تعالی در وی نظر نکند بازش بخواند باز اعراض کند بازش به تضرع و زاری بخواند حق سبحانه و تعالی فرماید: یا ملائکتی قد استحیت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له دعوتش را اجابت کردم و حاجتش را بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده شرم دارم."

کرم بین و لطف خداوندگار      گنه بنده کرده است و او شرمسار (سعدی، 1383، 67-68)

ویا گوید:

بضاعت نیاوردم الا امید خدا یا ز عفوم مکن نا امید (همان ص 445)  
و باز سعدی در ابتدای قصاید فارسی خویش خاشعانه و خالصانه می گوید:  
یارب خلاف امر تو بسیار کرده ایم و امید بسته از کرمت عفو ما مضمی  
چشم گناهکار بود بر خطای خویش ما را ز غایت کرمت چشم در عطا  
یا رب بلطف خویش گناهان ما بپوش روزی که رازها فتد از پرده برملا  
همواره از تو لطف و خداوندی آمدست وز ما چنان که در خور ما فعل نا سزا  
عدلست اگر عقوبت ما بیگنه کنی لطفست اگر کشی قلم عفو بر خطا (سعدی: 1383، 468)  
و در ادامه از خدا می خواهد که کسی را که رانده شده و جایی نیافته است بپذیرد  
یارب قبول کن بزرگی و فضل خویش کانرا که رد کنی نبود هیچ ملتجا (همان ص 468)  
حافظ گوید: دارم امید و عاطفتی از جناب دوست کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست (حافظ: 1373)  
(40)

ویا: سهو و خطای بنده چو گیرند اعتبار معنی عفو رحمت آمرزگار چیست؟ (همان ص 44)  
منم که بی تو نفس می کشم زهی خجلت مگر تو عفو کنی ورنه چیست عذر گناه (همان  
ص 276)

حکیم فردوسی در ابتدای شاهنامه جوانمردی می کند و نام خالق اولیه شاهنامه یعنی دقیقی را می  
آورد و از خدا می خواهد تا از گناهان او بگذرد.  
خدایا ببخشا گناه ورا بیفزای در حشر جاه ورا (فردوسی: 1386، 2)  
نظامی نیز امید به زندگی را به عفو خداوند نسبت داده و می گوید:  
از پی تست این همه امید و بیم هم تو ببخشای و ببخش ای کریم (نظامی، مخزن الاسرار: 1385،  
6)

**انبیا و چهارده معصوم ع اسوه های عفو و گذشت:** در همه ادیان الهی خداوند بوسیله انبیا و در دین  
اسلام بوسیله پیامبر اعظم ص و امامان معصوم ع در احیای فرهنگ عفو و گذشت تاکید نموده اند پیامبر  
اسلام فرمودند: "ارحموا ترحموا واغفروا یغفرلکم." (فرید تنکابنی: 1379، 463) یعنی کسان را رحم کنید  
تا به شما رحم کنند دیگران را ببخشید تا بخشیده شوید.

بررسی همین موضوع در زندگی پیامبر اعظم عظمت ایشان را نشان می دهد و هرگونه توطئه چینی را از  
دست مشرکان می رباید در کتاب سیرت رسول الله می خوانیم: وحشی قاتل عموی پیامبر بعد از فتح مکه  
چون راه فراری نمی یابد دوباره به پیامبر پناه می برد و بالای سر حضرت ایستاده و شهادتین را می گوید  
و پیامبر بر او می نگرند و می گویند: "اگر نه کلمه شهادت گفته بودی، با تو بگفتمی که چه باید کردن،

اکنون بنشین و با من حکایت کن تا عم من حمزه را چگونه بکشتی؟" وحشی ماجرا را شرح می دهد ایشان می گویند: "برخیز و چنان کن که هرگز روی تو نبینم." (ابن هشام: ج2، 660)

انس بن مالک می گوید: روزی عربی نزد پیامبر آمد و عبای حضرت را طوری کشید که گردن ایشان زخم شد آنگاه به پیامبر گفت: ای محمد، دستور ده از مال خدا که نزد توست به من بدهند. پیامبر خندید و دستور داد چیزی به او بدهند. (طبرسی: 1386، 57) جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی در غزلی می گوید:

چو فتاد سایه تو سوی مفسدان مجرم همه جرم های ایشان چله و نماز گردد  
چو رکاب مصطفایی سوی عفو روی آرد دو هزار بولهب هم خوش و پر نیاز گردد  
(مولوی، ج1: 1382، 271)

جلال الدین محمد بلخی یکی از پهلوانی های حضرت علی ع را به تصویر می کشد که در آنجا بر یکی از سرکردگان کفار دست می یابد و هنگامی قصد هلاک او را می کند وی آب دهان به صورت حضرت پرتاب می کند و حضرت فوراً از جای بر می خیزد و از ادامه کار منصرف می شود

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل  
در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت  
آن خدو اندخت در روی علی افتخار هر نبی و هر ولی (مولوی، 1385: 186)

پهلوان عرب علت را از مولا جویا می شود و ایشان چنین پاسخ می گویند:  
گفت من تیغ از پی حق می زنم بنده حقم نه مامور تنم  
شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا (همان 189)

در مورد قاتل خویش نیز حضرت از راه رفت و گذشت وارد می شود چنانکه می گوید از غذایی که من می خورم به ضارب من نیز بدهید و سفارش هایی نیز درباره او می نماید که شهریار به نظم کشیده است به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا (شهریار، ج1: 1375، 12)

حضرت علی ع فرمودند: «هرگاه به دشمن دست یافتی پس بخشش و گذشت از او را شکر و سپاس توانایی بر او قرار بده.» (علی ع، حکمت 10) نمونه اش را در جنگ جمل می بینیم که علی ع در این واقعه سراسر وفق و مدارا و یکباره مهربانی و بردباری بودند هرگز پشت کنندگان به میدان جنگ را نکشت و زخم دار را از پای در نیاورد و مال توانگران را نگرفت. (عمر ابوالنصر، 1345: 94)

ویا در حکایتی در کتاب سیرالملوک یا سیاستنامه می خوانیم: روزی امام حسین ع با اصحابش در یک میهمانی بودند و لباس های نو پوشیده بودند غلامی خواست تا غذا برای ایشان بیاورند که از دستش رها شد و بر سر و دوش حضرت ریخت ایشان خشمگین شدند و از جمع خجل شدند و به غلام نگریستند "غلام چون چنان دید بترسید که او را ادب فرماید گفت: «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس» حسین

رضی الله عنه روی تازه کرد و گفت: "ای غلام تو را آزاد کردم تا به یک بارگی از خشمم و مالش من ایمن گردی" همه ی حاضران را از حلم و بزرگواری حسین ع در چنان حال عجب آمد و پسندیده داشتند. (طوسی، 167:1383)

**تمسک به چهارده معصوم و اهل بیت ع برای طلب عفو و گذشت از خداوند:** در ادبیات انسان ها برای اینکه مورد عفو و رحمت حضرت حق قرار گیرند متوسل به انبیا و چهارده معصوم ع می شوند که نمونه های زیادی نیز در ادبیات به چشم می خورد چنانکه باباطاهر از خداوند به خاطر دوازده امام معصوم از گناهان او بگذرد.

از آن روزی که ما را آفریدی به غیر از معصیت چیزی ندیدی  
خداوند، به حق هشت و چارت ز مو بگذر شتر دیدی ندیدی (باباطاهر، 74:1363)

و یا ناصر خسرو می گوید در روز حشر به دامن حضرت زهرا س پناه خواهد برد:  
روزی است از آن پس که در آن روز نیابد خلق از حکم عدل نه ملجا و نه منجا  
آن روز بیابند همه خلق مکافات هم ظالم و هم عادل بی هیچ محابا  
آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع پیش شهدا دست من و دامن زهرا  
تا داد من از دشمن اولاد پیمبر بدهد به تمام ایزد دادار تعالی (ناصرخسرو، 49:1378)

و باز نظامی پیامبر عظیم الشان اسلام را پناه و واسطه خویش قرار می دهد:  
به تقصیری که از حد بیش کردم خجالت را شفیع خویش کردم  
اگر دین دارم و گرت پرستم بیامرزم به هر نوعی که هستم  
دماغ دردمندم را دوا کن دواش از خاک پای مصطفی کن (نظامی، 94:1385)

خواجه عبدالله انصاری نیز گوید:

یا رب به محمد و علی و زهرا یارب به حسین و حسن این آل عبا  
کز لطف برآر حاجتم در دو سرا بی منت خلق یا علی (انصاری، 71:1383)

**واسطه قرار دادن بزرگان برای طلب عفو و رحمت از کسی:** این رسم نیز از دیرباز میان مردم بوده و حال نیز رواج دارد. در داستان خسرو و شیرین، حکایت خشم گرفتن هرمز بر خسرو خواندنیست وقتی خسرو پرویز نوجوان بوده به باغی رفته و به عیش و نوش می پردازد خود و اسبش به صاحب باغ خساراتی وارد می کنند وقتی خبر به هرمز پدرش می رسد از صاحب باغ دلجویی و فرزند خویش را تنبیه می نماید خسرو نیز پیران بزرگ را که در دربار بودند واسطه قرار داد تا شاه او را عفو کند:

شفیع انگیخت پیران کهن را که نزد شه برند آن سرو و بن را

مگر شاه آن شفاعت در پذیرد گناه رفته را بر وی نگیرد (نظامی، 114:1385)

خسرو در حالی که کفن پوشیده و شمشیری برداشته، تا پدر در صورت عدم عفو او را هلاک کند مثل اسیر پشت سر آنها راه افتاد و نزد پدر چون مجرمان به خاک غلطید و بسیار بر پدر ناله و زاری می نماید:

که شاه‌ها بیش ازینم رنج منمای بزرگی کن به خردان بر ببخشای  
بدین یوسف مبین کالوده گرگست که بس خردست جرمش بزرگست  
(نظامی، 114:1385)

وقتی ندامت فرزند و وساطت پیران را هرمز دید او را مورد عفو قرار می دهد  
سرش بوسید و شفقت بیش کردش ولیعهد سپاه خویش کردش (همان، 115)  
و باز در کشف‌المحجوب هجویری می خوانیم: ابراهیم خواص (عارف نامی) مهمان امیر عربی می شود  
وقتی بر در امیر عرب می رسد می بیند دست و پای غلامی را بسته و در زیر آفتاب بر روی زمین  
انداخته، ابراهیم ناراحت شده و از غذای امیر نمی خورد و این کار بر عرب نوعی توهین به شمار می  
رود "مرا گفت: ای جوانمرد، چه چیز تو را از طعام من باز می دارد؟" گفت: "امیدی به کرم تو دارم. گفت:  
همه املاک من تو را، تو طعام بخور. گفت: مرا به ملک تو حاجتی نیست، این غلام را در کار من کن.  
گفت: نخست از جرمش پرس، آنگاه بند از وی برگیر، که تو را به همه چیزها کم است تا در ضیافت  
مایه " بعد از گفتن جرم غلام به احترام ابراهیم او را آزاد می کند. (هجویری، 584:1389)

**توصیه به عفو بی منت و بی ادعا:** اجر و پاداش عفو زمانی بیشتر خواهد بود که ما بی منت آن را  
انجام دهیم و تنها به رضایت خداوند اکتفا نموده و به شفاعت اولیاءالله چشمداشت داشته باشیم که خداوند  
بر تمام اعمال ما سمیع و بصیر هستند که حافظ شیرازی در این باره می گویند:  
تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که دوست خود روش بنده پروری داند  
(حافظ، 117:1373)

در رساله قشیری و همچنین عین حکایت در کتاب پند پیران آمده است: مردی را قرضی افتاده بود، به  
در دوستی آمد و در نزد آن جوانمرد بیرون آمد و او را دلجویی نمود و مرد شرح حال خویش و از  
بدهکاریش می گوید و جوانمرد حاجت او را بدون وقفه برآورده می سازد وقتی به منزل بر می گردد  
شروع به گریستن می نماید "زن وی گفت: چون مرادت نبود چرا بهانه نیاوردی؟" گفت: نه از اندوه سیم  
می گرییم از آن می گرییم تا چرا حال وی نپرسیده بودم تا او را خود آن نایستی گفت.  
(قشیری، 410:1385)

عنصرالمعالی در کتاب قابوس نامه به پسر خود گیلان شاه در قرن پنجم می نویسد: "چون به گناهی از  
تو عفو خواهند عفو کن و بر خویشتن واجب دان اگر چه سخت گناهی بود، که بنده اگر گناهکار نباشد  
عفو خداوند پیدا نیاید و چون مکافات گناه کرده باشی آنگه تفضل تو کجا خواهد رسد. و چون عفو کردن  
واجب دانی از شرف و بزرگی خالی نباشی و عفو چون کردی دیگر او را سرزنش مکن و از آن گناه یاد  
میار که آنگه همچنان باشد که آن عفو نکرده باشی. (عنصرالمعالی، 152، 1382:153)

**عفو در هنگام قدرت پسندیده تر است:** سعدی شعری دارد بدین مضمون که:

ای که دستت می رسد کاری بکن پیش از آن که تو نیاید هیچ کار (سعدی، 486:1383)

امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت می نویسد: هیچ قربت عظیم تر از آن نیست که نیکویی کنی با کسی که با تو زشتی کند، اگر نتوانی باری عفو کن که فضیلت عفو بزرگ است. (غزالی، 121:1390) در ادامه حدیثی می آورد که: رسول (ص) گفت: که موسی (ع) گفت: «بار خدایا از بندگان تو که عزیزتر است نزدیک تو؟» گفت: «آنکه عفو کند با توانایی.» (همان، 121)

در کتاب روضه الانوار عباسی می خوانیم: "پادشاه را باید که به رفیق و مدارا سلوک نماید و به زبان خوشی و نرمی متکلم باشد و تا گناهی سر نزند خشونت نکند و زود از جا در نیاید و بعد از صدور گناه نیز تامل کند اگر مصلحت در ایذا و اهانت داند، به عمل آورد و الا عفو کند." (محقق سبزواری، ج 1، 90:1382)

در داستان زیبا و عبرت آموز حسنک وزیر از کتاب تاریخ بیهقی می خوانیم: "چون حسنک را از بست به هرات آوردند، بوسهل زوزنی او را به علی رایش چاکر خویش سپرد، و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید، که چون باز جستی نبود کار و حال او را، انتقام ها و تشفیها رفت و بدان سبب مردمان زبان بر بوسهل دراز کردند که زده و افتاده را توان زد، مرد آن مرد است که گفته اند: **العفو عند القدرة** به کار تواند آورد. قال الله عزه ذکره - وقوله الحق - الكاضمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين. (آل عمران: 134) (بیهقی، 162:1387)

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری می نویسد: روزی مردی علیه اسکندر قیام کرده و فتنه و فساد بی شماری به بار آورده بود اسیر کردند و نزد اسکندر آوردند "اسکندر به عفو اشارت فرمود یکی از ندما از فرط غیظ گفت: اگر من تو بودم او را بکشتمی. اسکندر گفت: پس من، چون تو نیستم، او را نمی کشم." (طوسی، 116:1387)

**عفو و گذشت خداوند به سبب برخی اعمال نیک:** سعدی در باب دوم بوستان حکایتی بیان می کند که کسی در بیابان سگی تشنه می یابد کلاه خود مثل دلو کرد و کمر بند خویش را بجای طناب استفاده کرد و سگ تشنه را دمی آب داد و خداوند نیز گناهان وی را بخشید

خبر داد پیغمبر از حال مرد که داور گناهان ز تو عفو کرد

الا گر جفاکاری اندیشه کن وفا پیش گیر و کرم پیشه کن (سعدی، 308:1383)

سپس ادامه می دهد اگر می خواهی خدا نیز با تو سهل گیرد با مردم به نیکی رفتار کن.

تو با خلق سهلی کن ای نیکبخت که فردا نگیرد خدا با تو سخت (همان، 308)

و باز حکایتی دیگر بیان می کند که شخصی صحرای قیامت را به خواب می بیند که از شدت حرارت آفتاب مس آب شده، اما فردی در سایه ای ایستاده، از او علت را جويا می شود و شخص می گوید: درخت انگوری داشتم در سایه اش انسانی خوابید و از خدا طلب رحمت بر من کرد و به سبب دعای او من امروز آسوده ام.

رزی داشتم بر در خانه گفت بسایه درش نیک مردی بخت



در این وقت نومیدی آن مرد راست گناهم ز دادار داور بخواست  
که یا رب بر این بنده بخشایشی کزو دیده ام وقتی آسایشی (سعدی، 1383:322)

#### **توصیه به دوری از انتقام و عذر خواهی بعد از عمل نابخردانه:**

در قابوس نامه آمده است: اما تو گناهی مکن که تو را عذر باید خواستن پس اگر اتفاق افتد که تو را از کسی عذر باید خواستن از عذر خواستن ننگ مدار تا ستیزه منقطع شود. حتی ضرب المثل های فراوانی داریم مثل "اگر یک طرف آتش باشد طرف مقابل باید آب شود" و یا "خون را نباید با خون شست" یعنی گناه را با گناه پاسخ نگوئیم در این باره صائب تبریزی می گوید:  
چند غم از دل به اشک لاله گون شوید کسی؟ تا به کی از ساده لوحی خون به خون شوید کسی.  
(صائب تبریزی، ج1، 1381:362)

و یا: می گلگون چه سازد با دل پر خون من صائب؟ که من از ساده لوحی خون به خون پیوسته می شویم  
(همان، 363)

و باز شیخ اجل گوید: سگی پای صحرا نشینی را گاز می گیرد شب را نالان به صبح می رساند دخترش می گوید: پدر تو نیز دندان داشتی، پدر می خندد و می گوید: آن سگ است من که سگ نیستم انسانم.  
توان کرد با ناکسان بد رگی ولیکن نیاید ز مردم سگی (سعدی، 1383:353)

#### **طلب عفو و یا گذشت با استفاده از زبان طنز**

مردی نزد مامون آمد و ادعای نبوت کرد مامون گفت: معجزه تو چیست؟ گفت: طشتی بیاورید تا من سنگی را بر روی آب نگهدارم سپس از آستین خود سنگ سیاهی برون کرد و بر روی آب ماند مامون گفت: سنگ دیگری بیاورید که مرد گفت: مگر فرعون عصای موسی ع را دید گفت عصای دیگری آورید تا معجزه اش را در عصای دیگری نشان دهد! مامون از ظرافت آن مرد خوشش آمد او را بخشید و گفت: چیزی بگیر و دست از این ادعای باطل بردار و مرد لختی فکر کرد و گفت: "انعام خداوند خوشتر از بار نبوت کشیدنست، خاصه در روزگار چنین پادشاه، پس صله گرفت و رفت." (ابوالمعالی، 1376:92)

سعدی می نویسد: قاضی شهری خلافی کرد و شاه خبردار گردید قاضی به او گفت:

گر گرفتارم کنی مستوجبم و بر بخشعی عفو بهتر کانتقام

ملک گفت: تو را از قلعه پایین اندازم تا عبرت دیگران شود گفت: "ای خداوند جهان، پرورده نعمت این خاندانم و این گناه نه تنها من کرده ام دیگری را بینداز، تا من عبرت گیرم. ملک را خنده گرفت و به عفو از خطای او در گذشت." (سعدی، 1383:188)

عفو و گذشت به واسطه توبه: یکی دیگر از راه دستیابی به عفو و گذشت، توبه است یعنی انسان دیگر عملی ناپسند را از روی آگاهی انجام ندهد و خداوند تواب یعنی توبه پذیر است. در کتاب نصیحه الملوک آمده است: شخصی از پیامبر اسلام می پرسد: مرا کاری بیاموز تا به بهشت روم " گفت: خشمگین مشو.

گفت: دیگر. گفت: از هیچ کس چیزی نخواه که بهشت تراست. گفت: دیگر. گفت: پس از نماز دیگر هفتاد بار استغفار کن تا گناه هفتاد ساله ی تو را عفو کند. گفت: مرا هفتاد ساله گناه نیست. گفت: آن مادرت. گفت: مادرم را چندین گناه نیست. گفت: آن پدرت. گفت: پدرم را چندین گناه نیست. گفت: آن برادرانت. (غزالی، 1389:29)

و نیز در کتاب توبه کنندگان آمده است که مردی روستای ستمکاران به روستای نیکوکاران می رفت که مرگ او فرا رسید شیطان و فرشته ای میان او به داوری پرداختند شیطان گفت: هرگز از من سرپیچی نکرد فرشته گفت: او به قصد توبه می رفت داوری اینگونه شد که به کدام روستا نزدیک تر بود یک وجب او را به دهکده نیکوکاران نزدیک تر یافتند پس آمرزیده شد. (ابن قدامه، 1387:88)

وقتی حضرت آدم می خواست توبه کند به خداوند گفت: گناه از من بوجود آمد اگر عفو نکنی و نیامرزی جز تو که عفو کند و فرمودی رحمت را پیش از غضب آفریدم مرا بدان رحمت خود به پذیر حق تعالی توبه او را پذیرفت. (جویری، 1385:22)

بعد از ماجرای سامری که خداوند به موسی ع فرمود: تا بی گناهان گناهکاران را بکشند تا توبه آنان را قبول کنم وقتی تعداد کشته ها افزون گردید انقدر موسی ع و برادرش و بزرگان به درگاه خدا ناله و زاری نمودند که جبرئیل آمد و گفت: دعاها ی شما پاکان مستجاب شد حق تعالی از عقوبت این باقی ماندگان درگذشت و آن ها را عفو کرد و به بزرگی خویش بخشید. (نیشابوری، 1387:325)

### تسکین آلام جسمی با عفو

در کتاب چهارمقاله عروضی سمرقندی آمده است: فضل بن یحیی برمکی بیمار گشت حکیم جاثلیق بر بالین وی حاضر شد و هر چه تلاش کرد بیماری وی برطرف نگردید تا اینکه به وی گفت: پدرت از تو ناخشنود است از او رضایت بگیر تا من نیز تو را معالجه کنم و فضل پدر را خشنود و رضایتش را گرفت و بهبود یافت " و بعد از آن فضل بن یحیی جاثلیق را توانگر کرد و به پارس فرستاد. " (عروضی سمرقندی، 1388:226)

### نتیجه گیری

در این مقاله که شمه ای از بازتاب عفو و گذشت در ادبیات فارسی آورده شده، متوجه می شویم ادبیات فارسی چه منظوم و یا منثور در این رابطه بسیار غنی می باشد و این اهمیت موضوع را بیان می نماید مشاهده می گردد خداوند مظهر عفو و گذشت و انبیا، بویژه پیامبر اسلام و ائمه اطهار ع اسوه های این امر می باشند و عفو و گذشت جایگاه خاصی در نزد خداوند متعال دارد انسان ها برای بدست آوردن عفو و گذشت خداوند به اعمالی می پردازند از جمله واسطه قرار دادن انبیا و چهارده معصوم ع، تضرع و دعا به درگاه الهی، انجام اعمال نیک از جمله دستگیری از نیازمندان و حتی حیوانات زبان بسته و توبه به

درگاه الهی، و در این دنیا نیز برای اجرای سنت زیبای عفو گاه به بزرگان و عالمان دینی پناه می برند و تا ریشه های خشم و کینه را بخشکانند عفو و گذشت آن هنگام بهتر خواهد بود که به هنگام قدرت و توانایی باشد در روز نیاز باشد بی منت و بی ادعا و خالصانه برای خدا باشد واز انتقام دوری و عذرخواهی جای خطا را بگیرد و اگر فرهنگ عفو و گذشت آنگونه که شایسته است در کشور رواج یابد بسیاری از مشکلات کشور برطرف خواهد گردید. دوری از گناه و اعمال نابخردانه مقدمه فرهنگ عفو و گذشت خواهند بود.

الهی بندگان حق شناسیم گه و بیگاه در شکر و سپاسیم  
میاور پیش ما کردار ما را به رحمت کن حواله کار ما را  
چه خواهد شد ز گنج مغفرت کم اگر رحمت کنی بر ما در آن دم  
چو ختم کار ما باشد در این دیر چنان فرما که باشد ختم بر خیر (اردبیلی، 1355:207)

#### منابع و مأخذ

- قرآن مجید  
ابوالمعالی، م. (1376)، بیان الادیان، تهران: نشر روزنه.  
ابن قدامه، ع. (1387)، توبه کنندگان، تهران: انتشارات اطلاعات.  
ابن هشام. (1377)، سیرت رسول الله، تهران: نشر خوارزمی.  
اسفراینی، ش. (1375)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.  
انصاری، ع. (1383)، مناجات نامه، تهران: انتشارات نگاه.  
باباطاهر. (1363)، دیوان باباطاهر، تهران: ناشر شعبانی.  
بیهقی، م. (1387)، تاریخ بیهقی، تهران: نشر فردوس.  
جویری، م. (1385)، قصص الانبیا، تهران: دنیای کتاب.  
حافظ، ش. (1373)، دیوان حافظ، تهران: نشر فخر رازی.  
سعدی، م. (1383)، کلیات سعدی، تهران: نشر طلوع.  
شهریار، م. (1385)، دیوان شهریار، تهران: نشر نگاه.  
طبرسی، ح. (1386)، مکارم الاخلاق، قم: نشر مومنین.  
طوسی، ن. (1387)، اخلاق ناصری، تهران: نشر فردوس.

- عارف اردبیلی. (2535)، فرهاد نامه، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عبید زاکانی. (1999)، کلیات عبید زاکانی، نیویورک.
- عطار نیشابوری، ف. (1386)، مختارنامه، تهران: انتشارات در.
- علی ابن ابی طالب ع. (1362)، نهج البلاغه، تهران.
- عمر ابوالنصر. (1345)، زندگانی علی ع، تهران: نشر کتابخانه علوی.
- عنصرالمعالی، ک. (1382)، قابوس نامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، م. (1389)، نصیحة الملوک، تهران: نشر فردوس.
- غزالی، م. (1390)، کیمیای سعادت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ا. (1386)، شاهنامه فردوسی، تهران: نشر اقبال.
- فرید تنکابنی، م. (1379)، نهج الفصاحه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قبادیانی، ن. (1378)، گزیده اشعار ناصر خسرو، تهران: نشر قطره.
- قشیری، ع. (1385)، رساله قشیریه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلچین معانی، ا. (1381)، فرهنگ اشعار صائب، تهران: نشر امیرکبیر.
- محقق اردبیلی، م. (1383)، روضه الانوار عباسی (در اخلاق و شیوه کشور داری)، تهران: نشر میراث مکتوب.
- محمدبن منور. (1386)، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، تهران: نشر آگاه.
- مولوی، ج. (1382)، کلیات شمس تبریزی، تهران: نشر طلایه.
- مولوی، ج. (1385)، مثنوی مولوی، تهران: نشر دنیای نو.
- نظام الملک، ج. (1383)، سیرالملوک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظامی، ا. (1385)، کلیات نظامی، تهران: نشر طلوع.
- نظامی عروضی سمرقندی، ا. (1388)، مجمع نوادر یا چهار مقاله، تهران: نشر زوار.
- نیشابوری، ا. (1387)، قصص الانبیا، تهران: دنیای کتاب.
- هجویری، ا. (1389)، کشف المحجوب، تهران: نشر سروش.